بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه 28 /11/1392

تعبیری هست که مرحوم آقای خویی بیان فرموده اند، اینجا اول یک نکته ای درمورد استدلال عرض بکنم، بعد بررسی استدلالها، استدلالی که ابتدائاً به عنوان دلیل بر وحدت این دوتا ذکر شده بود که موضوع رجال شیخ اعم است ، این را یک مقداری باید تکمیل کرد با این نکته که نجاشی یزید ابو خالد قماط را ذکر کرده و روایتش را از امام صادق تصریح کرده است ، گفته روی عن ابی عبدالله علیه السلام ، با این حال شیخ طوسی یزید ابو خالد قماط را در اصحاب الصادق نیاورده است، این ضمیمه اگر نشود استدلال تمام نیست، به دلیل اینکه نسبت به غیر اصحاب ائمه رجال شیخ طوسی اصلا بناء استقصاء ندارد ولو یک باب من لم یرو عنهم علیه السلام را ذکر کرده گفته دراین باب من دودسته افراد را میارم ، یک دسته افرادی که از طبقهء متأخّر از راویان ائمه هستند یا اصحابی که طبقه آنها طبقهء اصحاب ائمه است ولی از ائمه روایت نکردند، ولو اینجوری است ولی خارجاً اگر شما ببینید پانصد و خورده ای نفر در باب من لم یرو عنهم ذکر شده، درحالی که رجالی که در اسناد کتب ما واقع هستند، واز ائمهء معصومین روایت نمیکنند و در رجال شیخ در این باب نیامدند ،خیلی زیادتر از این حرفها است ،بنابراین باب من لم یرو عنهم اصلا مستقصاء نیست که ما عدم ذکر یک نفر در رجال شیخ را دلیل بر چیزی بگیریم ، پس بنابراین اگر بخواهیم استدلال را تامّ تر کنیم باید این بحث روایت از امام صادق را ضمیمه کنیم و این نکته را هم به خصوص اگر تکمیل استدلال بیاریم ،آن این است که نسبت به خصوص باب اصحاب الصادق علیه السلام همچنان که در جلسهء قبل اشاره کردم شیخ طوسی رجال ابن عقده را در اختیار داشته و رجال ابن عقده یک رجال بسیار مستقصائی بوده است و حجم عظیمی از راویان امام صادق را در خودش جا داده است نسبت به رجال سایر امام ها مواردی که در اسناد کتب حدیثی وارد شده است و در رجال شیخ نیامده باشد خیلی زیاد است، در غیر اصحاب الصادق زیاد است ، ولی در خصوص اصحاب الصادق مواردی که در رجال شیخ نیامده باشد و در اسناد وارد شده باشد خیلی زیاد نیست، بنابراین خصوص باب اصحاب الصادق یک ویژگیی دارد که آن ویژگی در دست داشتن رجال ابن عقده در هنگام تالیف کتاب است که باعث میشود استقصاء راویان اصحاب امام صادق در باب اصحاب امام صادق خیلی گسترده تر باشد در رجال شیخ، این اصل استدلالی که مرحوم آقای خویی اینجا دارند، این استدلال چند نکته در موردش هست ، ،قبل از اینکه استدلال را بررسی کنم یک نکتهء دیگه ای در توضیح این استدلال عرض بکنم ما در مورد این استدلال دو جور میتوانیم استدلال را تقریب کنیم ، یکی اینکه بگیم که از اینکه شیخ طوسی یزید ابو خالد قماط را ذکر نکرده است ما میفهمیم که این همان یزید کناسی بوده ، این یک جور، یک جور دیگه این هست که ما میفهمیم که شیخ اینها را یکی میدانسته و از یکی دانستن شیخ متوجه این میشیم که اینها، یا ما مطمئن میشیم که چون شیخ اینها را یکی میدانسته ، این منشاء اطمینان ما میشود ، یا حجّت تعبدی هست مثلاً ،بگیم که یکی دانستن شیخ به منزلهء یک نوع شهادت است ، کأنّ فعلیه است به وحدت اینها و بگیم که مثلا تعبداً این کفایت میکند ، علی ایّ تقدیر یک موقعی نظر شیخ در وحدت در استدلال دخالت دارد ،واسطه است ، گاهی اوقات مستقیم میگیم که از این مطلب میفهمیم که اینها یکی هستند،اگر ما بخواهیم بگیم که نه ، شیخ طوسی اینها را یکی میدانسته خوب با این مقدماتی که ذکر شد ،یک مطلب این است که آیا این که میگید اینها راشیخ یکی میدانسته یعنی موقعی که یزید کناسی را ایشان ذکر کرده در رجال همان موقع هم میدانسته که یزید ابو خالد قماط است ،با این حال کلمهء قماط بودن را نیاورده است خوب این که خیلی مستبعد است ، شیخ میدانسته که این یزید کناسی همین یزید ابوخالد قماط است ، وصف قماطش را نیاورده باشد ، این که خیلی مستبعد است ، باید تقریب را یک جور دیگه ای تقریب بکنیم ، بگید شیخ موقعی که لیستها را داشته می آورده، بعداً هم به یزید ابو خالد قماط برخورد کرده ولی یزید ابو خالد قماط را چرا نیاورده ، کفته این همان یزید کناسی است که قبلا ذکر کردم ، دیگه نخواسته نسبت به عبارتی که قبلا در رجالش وارد کرده است دست کاری کند ،گفته دیگه نیازی نیست اصلاعات جدید هم که به دست آوردیم اضافه کنیم ، شیخ گاهی اوقات این مطلب براش هست که نمیخواهد در اطلاعات قبلیِ خودش دستکاری کند، مثلا در تهذیب روایات جدید را که ایشان دارد ، این روایات را در باب های سابق وارد نمیکند ،یک باب جدید براشون ذکر میکند ،میگه میخواهم نسخ مختلف نشود ، مثلا این هم بگیم که شیخ متوجه بوده دقیقاً موقعی که یزید کناسی ، یعنی به یزید ابو خالد قماط هم برخورد کرده ،با این حال چون اینها را یکی میدانسته آنها را مجدداً ذکر نکرده است ، خوب اصل تقریب را باید مثلا به این شکل مطرح بکنیم ، ولی واقعش این است که اینکه شیخ به ترجمه یزید ابو خالد قماط اصلاً ، حالا یک نکته ای را قبل از این ذکر کنم ، یک نکته ای ممکن است شما مطلب را باز تکمیل کنید ، یعنی این استدلالی که آقای خویی ذکر کردن با یک مقدمهء دیگه ای تکمیل کنید آن این است که ابو خالد قماط در تهذیب شیخ طوسی هم وارد شده است ، وتهذیب شیخ طوسی اولین تالیفی است که شیخ طوسی تالیف کرده است ، رجال سالها بعد از او تالیف شده است، بنابراین شیخ به روایت ابوخالد قماط برخورد کرده است، با این حال آن را در رجال خودش نیاورده است ، این را اضافه کنیم به استدلال چون اگر این اضافه نشود ممکن است شخص بگه که شاید برخورد نکرده باشد ، بنابراین آن را نیاورده است ، این استدلال را با این مقدمه میخواهیم تکمیلش کنیم ، ولی به نظر میرسد این بحثی که ایشان آوردن مبتنی بر این است که شیخ طوسی کتاب رجالش را از روی اسناد تنظیم کرده باشد ، یعنی مراجعه کرده باشد به کتب حدیثی ، یکی یکی راویان امام ها را جلو چشمش گذاشته باشد و این رجال را تنظیم کرده باشد، این یک جهت ،آنهم که حالا میخواهد بررسی کند تهذیب را هم به عنوان یکی از مصادر این بررسی مدّ نظر داشته باشد ، ولی این مطلب درست نیست ، کسی مراجعه کند به رجال شیخ طوسی متوجه میشود که منبع رجال شیخ طوسی کتب حدیثی نبوده است ، اسناد نبوده مستقیماً ، شیخ طوسی اطلاعات کتب رجالی را منتقل کرده است ، مثلا در باب اصحاب الصادق عمدتاً اطلاعات دوتا کتاب منتقل شده است ، یکی رجال ابن عقده یکی رجال برقی ، منبع اصلیش اینها است ، ، یا مثلا درباب من لم یرو عنهم علیهم السلام اطلاعات پنج شش تا کتاب منتقل شده است تقریبا میشود مواردش را هم کاملا مشخص کرد که کدام عنواین از چه منبعی هست، منابعی که در باب من لم یرو عنهم رجال شیخ جزء منابع شیخ هستند یک کتابی هست ، مشیخهء هارون بن موسی تلعکبری ، رجال حمید بن زیاد یا فهرست کتابی از حمید بن زیاد است ، یک کتابی هست که راویان مشرق زمین را به خصوص راویان عیاشی و شاگردان عیاشی و آن کسانی که در سمرقند و بخارا و بلخ بودند آنها را دربر دارد ، به احتمال زیاد اصل رجال کشّی بوده است ، این سه تا، چهارمش یک کتابی که رجال قم را دربرداشته که احتمال زیاد کتابی هست برای شیخ صدوق ، احتمالا مثلا فهرست شیخ صدوق بوده است ، با شیخ صدوق اینها باید این یک ارتباطی داشته باشد ، این هم یک کتاب، خود فهرست شیخ طوسی یکی از منابع رجال شیخ طوسی هست در باب من لم یرو عنهم ، منابع اصلیشون این پنج تا است ، البته غیر انها هم احتمالا دارد، ولی منابع اصلیش این پنج تاست ، اینجور نبوده که شیخ طوسی مراجعه کند به کتب حدیثی به خصوص کتب حدیثیِ خودش مواردی که در تهذیب از ائمهء معصومین روایت شده است و دررجال شیخ طوسی ذکر نشده است بسیار زیاد است ، یک مورد دو مورد نیست، که آدم بگه که از قلم شیخ افتاده است، واین خودش نشانگر این است که شیخ طوسی مراجعه نمیکرده در هنگام تالیف کتاب به تهذیب ، این خیلی مهم است ، این نکته پاسخ خیلی از سوالات رجالی هست که منبع رجال شیخ طوسی چیست، آیا منبعش کتب حدیثی است ؟ اسناد است؟ یا منبعش کتب رجالی است؟مثلا یکی از سوالاتی که در مورد رجال شیخ طوسی هست ، مختلف بودن اطلاعات از جهت اینکه مثلا نسبت به توثیقات و تضعیفات خیلی مختلف است، عمدهء پاسخش این است که این بازگشت میکند به آن منابعش ، نحوهء منابعی که هست ، منابع اطلاعاتش به یک گونه ای هست ، ممکن یک موقعی این را هم عرض کردم ، منابعی که در مورد آن مواردی که از کتاب حمید بن زیاد برداشته است ، اطلاعاتش یک ویژگیِ خاص دارد، تاریخ وفات و اینکه کی از دنیا رفته ، کجا دفن شده ،کی بهش نماز خوانده، اینجور اطلاعات در آن ها خیلی پررنگ است ، آن مواردی که از مشیخهء تلعکبری ، اینکه تلعکبری چطوری از آن روایت نقل میکند ؟اجازه دارد ندارد؟تاریخ سماعش چی است ؟ محوریّتش ارتباط تلعکبری با مترجم است، و هر یک از اینها ، مثلا آنهایی که از فهرست شیخ ذکر شده است ،فقط اسم یک راوی را ذکر میکند که راویش کی هست و امثال اینها، و کتاب دارد کتاب ندارد؟ این دو تا نکته را در این اطلاعات گنجاده است ، حالا نحوهء شناختش و اینها حالا بماند ، نمیخواهم وارد آن بحثها بشوم، میخواهم بگم تنوّع اطلاعات رجال شیخ ناشی از تنوع اطلاعات منابعش است، وخیلی از سوالاتی که در بعضی از بحثها هست با این پاسخ داده میشود، این یک نکته، پس بنابراین ما نباید بگیم شیخ طوسی ابو خالد قماط را در کتابهای خودش آورده ، پس بنابراین باید حتما مثلا ذکر کرده باشد و از این جور صحبتها، این یک نکته ، نکتهء مهم تر اینکه در این بحث اصلا آقای خویی میفرمایند که شیخ طوسی نیاورده است این مطلب درست است ؟ پاسخ مطب این است که در رجال شیخ طوسی ، هم در کنای اصحاب الصادق ابو خالد قماط است 325 رقم 4874 که رقم 15 باب هست، و هم در فهرست ابو خالد قماط هست ، هر دوتای اینها به معنای ابو خالد قماط وجود دارد ، ولی آیا این ابو خالد قماط کیست ؟ آن یک بحث دارد ، در مورد آنها بعد بحث میکنیم، اصل اینکه اصلاً ابو خالد قماط را شیخ نیاورده است ، این نه ، ابو خالد قماط را آورده است، و در اسناد عنوانی که در رجال شیخ و اینها هم هست یزید ابو خالد قماط خیلی نادر، نمیدانم اصلا به کار رفته یا نرفته، آنی که هست ابو خالد قماط است، پس بنابراین اگر ما به فرض بپذیریم که شیخ طوسی در هنگام تالیف رجال مراجعه میکرده به تهذیب خودش ، ابو خالد قماط را بهش برخورد کرده است ، ولی خوب کنا آورده دیگه ، این معلوم نیست شیخ طوسی متوجه این شده باشد که ، این قطعاً اصلا کنا را ، ایشان میگه کنا آن مواردی هست که کنیهاش را میدهم اسمش را نمیدانم ، شیخ ابو خالد قماط را هنگامی که مینوشته اسمش را نمیدانسته است، والا اگر اسمش را مینوشت آن را در کنا نمی آورد ، کنا در مواردی هست که شخص اسم را نمیدانسته است ، حالا در مورد اینکه ابو خالد قماط مراد کی است آنجا که یزید نداشته باشد یک بحث جدیی هست آن را فردا در موردش صحبت میکنیم ، پنج شش نفر به عنوان ابو خالد قماط ذکر شدن که آن را باید در موردش جلسهء بعد بررسی کنیم، خوب پس بنابراین اینکه این استدلال مرحوم آقای خویی به اینکه شیخ طوسی یزید ابو خالد قماط را همان یزید کناسی میدانسته است ، به دو تقریبش ناتمام است ، هم این تقریب که شیخ آنها را یکی میدانسته یعنی هم چه علم شیخ طوسی و نظریهء شیخ طوسی را در این استدلال وارد بکنیم و چه وارد نکنیم ، اینها همه اش مبتنی بر این است که با آن اشکالاتی که عرض کردم ، مبتنی براین است که شیخ طوسی، این نکته را هم ضمیمه بکنم ، اینکه شما بگید که شیخ طوسی اصلا متوجه شده، موقعی که ابو خالد قماط را مینوشته ، بگیم این همان یزید کناسی است و با علم و التفاط به این که یزید کناسی هست تعمّداً سعی کرده آن را در کتاب خودش نیاورد این مبتنی بر این مقدمه است که رجال شیخ طوسی فهرست الف باییِ کامل داشته باشد، رجال شیخ طوسی بر طبق الف بای کامل نیست، اینکه شیخ متوجه شده باشد که یزید کناسی را آورده ، مراجعه کند به یزید کناسی با تعمّد به اینکه این همان است ، بنابراین نخواهد بیاورد ، آن خوب خیلی مستبعد است ، بنابراین عرض کردم این که در همان هنگامی که یزید کناسی را ذکر میکرده در همان هنگام ملتفط باشد که ابو خالد قماط است ، با این حال قماط را نیاورد، آن بسیار مستبعد است، بعداً موقعی که عنوان یزید ابو خالد قماط برخورد کرده است ،آن هنگام برگشته باشد و توجه داشته باشد که این آن یزید کناسیی هست که در کتاب خودش ذکر کرده ، یا اینکه ما نمیخواهییم به کتاب خودمان دستکری کنیم ، اینها همه فرضهایی هست که با روش شیخ طوسی و سرعت عملی که در تالیفاتش داشته است ، با توجه به آن همه تالیفات مهمی که داشته آنها اصلا نمیخورد که شیخ طوسی اصلاً مثلا چقدر برای رجال وقت گذاشته است ، خودش مشخص است ، انقدر مکررات در رجال شیخ طوسی زیاد هست که قطعا شیخ طوسی اینها را یکی میداند ، و نکات دیگه ای که شیخ طوسی اینجور نیست که تمام اطلاعات کتاب رجالش پیش چشمش باشد که خیلی سریع تا یزید ابو خالد قماط را میبیند متوجه بشود که این همان یزید کناسی هست ،بنابراین نباید آن را بیاوریم ، اینها همه فرضیاتی هست که بسیار از واقعیّت دور است، این نکته را هم ضمیمه بکنم که شیخ طوسی البته رجالش هیچ روشن نیست موقعی که رجال مینوشته است ، اصلا رجال نجاشی نوشته شده باشد، نگارش رجال نجاشی متأخّر از کتب شیخ طوسی است ، این را حاج آقا در مقاله ای که در مورد عصر ابو العباس نجاشی نوشتن در مجله نور علم چاپ شد و در جرعه ای از دریا هم هست ،آن را بهش اشاره میکنند که رجال نجاشی ظاهراً متأخر است تألیفش از شیخ طوسی ، یا اینجوری تعبیر بکنیم شیخ طوسی در هنگام تألیف رجال اینکه به رجال نجاشی ناظر باشد ، رجال نجاشی در اختیارش باشد هیچ شاهدی ما در موردش نداریم بلکه آن مقداری که ما فی الجمله دلیل داریم این است که برعکس، رجال نجاشی ناظر به فهرست شیخ طوسی است ، رجال نجاشی هم فقط در باب الف باب فهرست شیخ طوسی ارتباط دارد، پس بنابراین ، این بحث ها را به این شکل و شمایل که به این استدلال که شیخ طوسی آن را ذکر نکرده پس این را یک نوع زمینهء اطمینان به وحدت اینها بدانیم ، این مطلب مطلب خیلی درستی نیست ، علاوه براینکه یک نکته مهم هم در این بحث است ،آن این است اینها به فرض ذاتا زمینه وحدت را ایجاد میکند ، اینها باید در کنار مجموع قرائن وحدت و تعدد سنجیده بشود، که حالا آن را بعدا مفصل بحث میکنیم، این یک نکته است که این نکته میتواند زمینه ساز باشد که بر قول به وحدت یزید کناسی و یزید ابو خالد قماط .ولی نکات دیگری در اینجا وجود دارد اصلا بحثهای اصلی در شناخت وحدت عناوین و تعدد عناوین نکات دیگری هست، همچنین قرائن اتحاد را هم آنها را باید آورد و قرائن تعدد را ذکر کرد و مجموعا ببینیم چی از مجموع اینها در می آید. خوب این استدلالی که مرحوم آقای خویی بر اثبات اتحاد کردن . اما جوابی که ایشان از این بحث اتحاد مرقوم داشتند ، ایشان فرمودند که برقی که متقدم بر شیخ است و اعرف است هم یزید کناسی را ذکر کرده وهم ابو خالد قماط را ذکر کرده ، بنابراین این نشانگر این است که اینها را دوتا میدانسته است، حالا ببینیم استدلال برقی درست است یا درست نیست؟ نکته ای که در این بحث است آن این است که اولا این استدلال هم ناتمام است ، یکی اینکه اصلا این سبک استدلال به طور کلی درست است که دونفر را برقی ذکر میکند ، یعنی برقی دارد شهادت میدهد به تعدد ؟ یا اینکه نه برقی به اسناد مراجعه کرده در اصحاب الصادق مثلا هم یزید کناسی را دیده هم یزید ابو خالد قماط را دیده ، یعنی شهادت به تعدد است یا فوقش این است که شهادت به وحدت نمیدهد ، این را حاج آقا در بحثشون اشاره فرمودند که از تعدد ذکر در کتب رجال به خصوص در رجال شیخ طوسی ، مثلا رجال برقی که بر اساس تتبع اسناد هست فوقش این است که اینها آمدن اسناد را مراجعه کردن ، یزید ابو خالد قماط را دیده هست ، یزید کناسی را هم دیده هست ، متوجه وحدتشون نشده، پس حدّاکثر عدم شهادت به اتحاد استفاده میشود، نه به عدم اتحاد و تعدد ،این از هم باید تفکیک بشود، این یک نکته ، نکته دوم اینکه اصلا رجال برقی که شما میفرمایید که یزید کناسی را آورده ، نکته ای که اینجا وجود دارد ببینید یزید ابو خالد کناسی را برقی در اصحاب الباقر آورده ، حالا این تقریب را باید یک مقداری اینجوری تقریب بکنیم که یک مقدار پخته تر بشود، آن این است که یزید ابو خالد قماط را برقی در قسم من أدرک من اصحاب ابی جعفر علیه السلام و روی عنه از اصحاب الصادق نیاورده است ، در قسم اصحاب ابی عبدالله آورده است ، عرض کردم در جلسهء قبل، رجال برقی اصحاب هر امام را دسته بندی میکند یزید ابو خالد قماط را در قسم اصحاب ابی عبداللهی آورده که از امام باقر علیه السلام روایت نمیکنند، که ظاهرش شاید چنین تعبیری است.ولی یزید ابو خالد کناسی را در اصحاب الباقر آورده است پس بنابراین اگر قرار بود اینها را یکی بداند باید این یزید ابو خالد قماط را که ذکر میکند در قسم ، من اصحاب ابی جعفرِ اصحاب ابی عبدالله بیاورد، که پاسخش هم همان مطلبی بود که عرض کردیم که اینها حدّ اکثر کاشف از این است که اینها برقی وحدت این دو تا را متوجه نشده است، اما اینکه تعددشون هم متوجه شده است این برخورد نمیکند، مگر یک مقدمهء دیگری را ضمیمه کنیم ،آن مقدمه این است که بگیم اینی که برقی متوجه نشده باشد که اینها یک نفر هستند **مع قرب عهده** این کأنّ مستبعد است، استبعاد خفاء امر یزید کناسی بر مثلا رجال برقی ، آن مطلب هم خیلی مطلب پیچیده ای نیست که افراد گاهی اوقات به عنوانهای مختلف مشهور هستند، ممکن است متوجه نشده باشد آنها را ، اینجا اجازه بدهید یک مطلبی را هم ضمیمه بکنم، مرحوم آقای خویی در ارزیابی کلام شیخ و رجال برقی ذکر کرده که رجال برقی أعرف است چون زمانش متقدم است، مجرد تقدم زمانی دلیل بر اعرف بودن یک دانشمند نیست، ممکن است ( ایشان میگه : **الذی هو أقدم من الشیخ و أعرف منه بالرّجال لقرب عهده من الروات)** اینکه مجرد اینکه شخص عهدش قریب تر باشد ، عرفانش به رجال قوی تر است ، این اصلش به عنوان کبرای کلی که پذیرفته نیست، آنچیزی که اعرفیت را ایجاد میکند ، این است که چقدر منبع در اختیار داشته باشند ، فرض کنید برقی نزدیکتر بوده 4 تا کتاب حدیثی در اختیارش بوده 4تا کتاب حدیثی را فهرست کرده، ولی رجال شیخ طوسی مثلا به یک رجال ابن عقده ای در اختیارش بوده که آن خودش یک قولی بوده یکی از حفاظ معروف حدیثی هست،که مجرد این مطلبی که أقربیت را بخواهیم این مطلب را بدانیم ، این خیلی نکتهء مهمی نیست، (من میخوام بگم آنچیزی که تخصص یک دانشمند را میاورد، میزان منابعش هست کمّاً و کیفاً ، یعنی مصادر یک کتاب رجالی هست که میزان تخصص این مؤلف را بالا میبرد، والّا نزدیک تر بودن و دور بودن خیلی آنچنان نقش ندارد، و خارجاً اطلاعاتی که در رجال برقی از اصحاب الصادق هست با اطلاعاتی که در رجال شیخ از اصحاب الصادق هست با هم مقایسه کنید ، شیخ نزدیک سه هزار نفر در اصحاب الصادق ذکر کرده است، میزان اطلاعاتی که برقس ذکر کرده است چقدر است ؟ خیلی کم است ، یعنی حجم اطلاعات رجال برقی اصلا قابل مقایسه نیست با رجال شیخ، علت اصلیش هم همین است که عرض کردم که رجال ابن عقده در اختیارش بوده که آن خوب یک شخصیت برجسته ای بوده در امر حدیث ، نکته دوم اینکه ما وقتی میخواهیم مقایسه کنیم نباید رجال برقی را با رجال شیخ مقایسه بکنیم ،آن منبعی که رجال شیخ است آن اگه قرب عهد را هم میزان بدانیم ، قرب عهد آن مصدر اولیّه را ملاک قرار بدهیم، رجال برقی به نظر میرسد خودش مستقیم از اسناد مراجعه کرده است ، نحوه ما یک منبع قبلی که رجال برقی به استناد او کاری کرده باشد نه مگر تک توک و امثال اینها، (حالا اطلاعات رجالیش از کجا بوده و اینها ، اطلاعات رجالیِ گسترده ندارد ، فهرست است، اطلاعات رجالیش خیلی محدود است، )بنابراین آن را در مقایسه ای که میخواهد بشود مثلا نباید بگیم که برقی نسبت به شیخ طوسی أعرف بالرجال است، برقی را شما باید مقایسه کنید با منبع رجال شیخ که اینجا عرض کردم منبع رجال شیخ رجال ابن عقده است ،در مورد یزید ابو خالد کناسی اینجا از رجال ابن عقده گرفته شده است ، (از اواخر باب نیست از آن قسمش است که من در جلسه قبل ذکر کردم که این استدلال را کار داریم به خاطر همین بود، و نکته دیگه را هم ضمیمه بکنم ، این رجالی که به نام رجال برقی معروف است این هم برای برقی معروف نیست، قرائنی هست که صاحب قاموس الرجال ذکر کرده و امثال اینها ، این را من فردا در موردش صحبت میکنم. ولی حالا آن نکتهء اصلیی را که در این بحث به نظرم میرسد را عرض میکنم ، بنابراین ما در واقع باید مؤلف رجال برقی را با ابن عقده مقایسه کنیم و ابن عقده مطمئناً از جهت عصری ، حالا آن را در موردش صحبت میکنیم ببینیم عصرهاشون چه شکلی است ، این یک نکته ، از جهت تخصّص که قطعاً از مؤلف رجال برقی مخصّص تر بوده است، پس بنابراین این مقدمه ، مقدمه ناتمامی است و این سبک استدلال استدلال درستس نیست ، حالا تکمیل بحث در جلسهء آینده.